



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۱۶	تاریخ	۱۴۰۳/۰۷/۲۲
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به کتاب				
عنوان ۵	استدلال به آیه نبأ				
عنوان ۶	روش اول: استدلال به مفهوم شرط				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

در بند هفتم از بیانات استاد شهید رحمته الله به فرق بین قضایای حقیقیه و قضایای خارجیّه اشاره شده است.

گرچه این بحث، در متن بحث ما نیست؛ منتهی به مناسبت آنچه در بند ششم گفته شد، ایشان به این مبحث می پردازند. در بند ششم بیان شد که گاهی موضوع، موضوع قضیه شرطیه است و کل جمله شرطیه، بر موضوع حمل می شود و این موجب آن می شود که روح و جوهر چنین قضیه شرطیه ای، تبدیل به قضیه حملیه شود و از طرفی دیگر، قضایای حملیه کلیه را میرزای نائینی و مدرسه میرزای نائینی به قضایای شرطیه بر می گردانند؛ لذا بر این اساس در مدرسه میرزا گفته می شود که جعل احکام شرعی، به نحو قضایای حقیقیه است؛ ثمراتی هم بر این مبنا بار می شود؛ مانند حل مشکل تکلیف کفار به فروع؛ زیرا هنگامی تکلیف کفار به فروع دچار مشکل می شود که قضیه شرعی، قضیه خارجی باشد؛ یعنی به مکلف خارجی خطاب شود؛ آن وقت گفته می شود معنا ندارد که خطاب، متوجه کافری شود که معتقد به اصل دین نیست؛ اما بر این مبنا، گفته می شود که اینطور نیست که خطاب در قضایای شرعی، به یک موضوع خارجی باشد؛ بلکه حکم به روی موضوع مفروض الوجود می رود؛ هر مکلفی که فرض شود، این حکم برای آن ثابت است؛ لذاست که این حکم، شامل کافر هم می شود؛ زیرا مکلف مفروض الوجود، بر او نیز منطبق می شود. همچنین در مسأله شمول خطاب به غیر مشافهین در عباراتی مانند «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا»، گفته می شود این خطاب ها، به صورت قضیه حقیقه است؛ یعنی اگر مؤمنی موجود شد، این خطاب به آن متوجه است؛ نه اینکه این خطاب، به مؤمن موجود خارجی بالفعل تعلق گرفته باشد.

به هر حال، اینکه در تفاوت بین قضایای حقیقیه و خارجی بحث کرده اند، به دلیل وجود آثار فقهی و اصولی است که بر این مسأله بار می شود؛ لذا استاد شهید به مناسبت بحث، به توضیح قضایای حقیقیه و خارجیّه می پردازند.

قبل از ورود به بحث استاد شهید، مطلبی را بیان می‌کنیم که مرحوم شهید مطهری نیز در شرح منظومه، به این مطلب پرداخته‌اند. استاد بزرگ ما مرحوم شهید مطهری در شرح منظومه مدعی می‌شوند که بین قضیه حقیقیه در فلسفه و قضیه حقیقیه اصولی تفاوت وجود دارد. ایشان این بحث را به ابن سینا نسبت می‌دهند که البته بنده ندیدم در کجا ایشان این موضوع را بیان کردند.

شهید مطهری می‌فرمایند که ابن سینا معتقد است که فرق بین قضیه حقیقیه و قضیه خارجی، این است که قضیه حقیقیه آن است که موضوع در قضیه، ماهیت شیء بما هی ماهیت قرار می‌گیرد و کاری به وجود خارجی ندارد؛ مانند اینکه گفته شود: «الانسان، حیوان ناطق». لذا این قضیه حقیقیه، صادق است؛ چه موضوع، وجود خارجی پیدا کند و چه موضوع تحقق خارجی پیدا نکند. بنابراین اگر موضوع، ذات ماهیت بما هی ماهیت بود و حکمی که روی آن موضوع رفته، به لحاظ ماهیت آن موضوع به روی آن رفته باشد، این قضیه، قضیه حقیقیه است؛ اما چنانچه حکم، به روی وجود موضوع رفته باشد؛ قضیه، قضیه خارجی است؛ مانند: «کل نار حارة» که این حرارت که محمول قرار گرفته است، حکمی است که بر وجود نار خارجی بار می‌شود؛ نه بر ماهیت نار؛ و الا «ماهیت بما هی هی، لیست الاهی»؛ ماهیت آتش، چیزی جز ماهیت آن نیست و اگر یک صفت خارجی بر آن حمل شود، معلوم می‌شود که حمل بر وجود النار است؛ نه بر ماهیت نار بما هی هی. همچنین مانند: «الانسان ماشی» که حکم، روی وجود انسان رفته است؛ نه ماهیت آن.

سپس ایشان به شیخ انصاری رحمته الله علیه نسبت می‌دهند که شیخ، تفاوت بین قضیه حقیقیه و قضیه خارجی را به شکل دیگری تفسیر کرده‌اند و می‌فرمایند شیخ، این مطلب را از کتاب منظومه مرحوم حاجی سبزواری گرفته است.^۲ ایشان ملاک تفاوت قضیه حقیقیه و قضیه خارجی را چنین بیان می‌کنند که قضیه خارجی، آن است که موضوع آن، موجود محقق الوجود بالفعل باشد؛ مانند «کل من فی العسکر قُتل» که وجود خارجی «من فی العسکر»، موضوع قرار گرفته است. در مقابل، قضیه حقیقیه، قضیه‌ای است که موضوع آن، وجود محقق الوجود خارجی نباشد؛ بلکه مقدر الوجود باشد.

آنچه مرحوم حاجی سبزواری در منظومه دارد و همین را مرحوم شهید مطهری به میرزای نائینی و اصولیین نسبت می‌دهد، این است که ملاک قضیه خارجی، این است که موضوع، وجود بالفعل داشته باشد که حتی وجود ماضی و وجود استقبالی نیز وجود بالفعل به حساب نمی‌آیند. اگر موضوع، بخواهد شامل وجود ماضی یا استقبالی شود، برگشت آن به موضوع مقدر است.

آنچه از بیانات میرزای نائینی استفاده می‌شود که شاید این مطلب را میرزا از شیخ انصاری گرفته باشد. البته بنده ندیدم که شیخ انصاری مستقیماً به تفاوت بین قضایای حقیقیه و قضایای خارجی، به این تفصیلی که شهید مطهری به ایشان

^۱. توجه به این نکته لازم است که این بحث در قضایای محصوره کلیه جاری است.

^۲. این به نظر ما، این تحلیل خود ایشان است که مرحوم شیخ انصاری به سبزواری رفته است و با مرحوم حاجی سبزواری ملاقات و بحثی داشته است و مرحوم سبزواری از ایشان، فقه و اصول آموخته و ایشان از حاجی سبزواری، فلسفه آموخته است. البته بنده نمی‌دانم این تحلیل، گزارش تاریخی جدی دارد یا بر اساس تحلیل‌هایی است که خود استاد انجام دادند.

نسبت می دهند، پرداخته باشند؛ ولی میرزای نائینی، به صورت مفصل به این مطلب می پردازند؛ مگر بگوییم که میرزا، این مطلب را از مرحوم صاحب کفایه گرفته است و صاحب کفایه، آن را از شیخ گرفته باشد.

میرزای نائینی در فرق بین قضایای حقیقیه و قضایای خارجی، چیز دیگری می گوید؛ غیر از آنچه مرحوم مطهری به ایشان و اصولیین نسبت می دهد. آنچه از ایشان به صراحت در اجود التقریرات و به شکلی در فوائد آمده است، این است که تفاوت بین قضیه حقیقیه و قضیه خارجی در این است که موضوع قضیه حقیقیه، مقدر الوجود است و موضوع قضیه خارجی، محقق الوجود است؛ اما این محقق الوجود، اعم از این است که وجودش در حال باشد یا در ماضی یا استقبال.

اما آنچه مرحوم حاجی در منظومه دارد، این است که می گوید، ملاک قضیه خارجی، وجود بالفعل هنگام تکلم متکلم است که اگر موضوع، موجود ماضی یا استقبالی باشد، برگشت آن به موضوع مقدر الوجود و قضیه حقیقیه است؛ زیرا فعلیت وجود ندارد.

برگشت قضایای خارجی، به قضایای جزئی است. اگر قضیه ای بخواهد قضیه کلیه حقیقیه باشد، موضوع آن، نباید موضوعی باشد که نظر به وجود بالفعل داشته باشد؛ و الا اگر نظر به وجود بالفعل داشته باشد؛ ولو به وجود کلی مانند «کل من فی العسکر قتل»، قضیه خارجی است؛ با اینکه قضیه کلیه است. این قضیه، حقیقاً قضیه کلیه نیست؛ بلکه قضیه خارجی است و نظر به وجود خارجی دارد. دلیل اینکه آن دسته از قضایا را به حقیقیه توصیف کرده اند، این است که واقعاً و حقیقتاً کلی است. قضیه کلیه حقیقیه، آن است که موضوع در آن، وجود بالفعل خارجی نباشد.

بنابراین مرحوم سبزواری می فرماید اگر موضوع قضیه، موجود بالفعل خارجی باشد، قضیه، قضیه خارجی است و حقیقیه نیست؛ اما در صورتی که موجود ماضی یا استقبالی باشد، برگشتش به قضیه حقیقیه است؛ یعنی در چنین جایی، موضوع، مقدر الوجود است؛ نه فعلی الوجود. درحالی که کلام میرزا و شهید صدر این است که ملاک خارجیت در قضیه، این است که موضوع، محقق الوجود باشد؛ اعم از اینکه محقق الوجود بودن آن، در زمان حال یا زمان استقبال یا در زمان ماضی باشد. بر این مبنا، تفاوت بین قضیه حقیقیه و خارجی، این است که اگر موضوع، محقق الوجود باشد، اعم از اینکه تحقق وجودش، تحقق حالی باشد یا تحقق ماضی یا استقبالی، قضیه، قضیه خارجی است و اگر موضوع، محقق الوجود به این معنا نباشد؛ بلکه مقدر الوجود باشد، قضیه، قضیه حقیقیه است.

سوال یکی از شاگردان: چگونه قضیه محقق الوجود، برای موضوعی که در آینده می آید، محقق الوجود است؟

پاسخ استاد: مراد از محقق، این نیست که حقاً همین الان در خارج وجود دارد؛ بلکه مراد این است که وجود خارجی موضوع است؛ نه وجود مفروض. هنگامی که وجود مفروض، موضوع قضیه باشد، حتی اگر هیچ مصداقی در گذشته، حال یا آینده پیدا نکند، قضیه، صادق است. اصلاً مرحوم سبزواری این بحث را در بحث مناط صدق القضایا مطرح می کند و می فرماید مناط صدق قضیه حقیقیه، تحقق خارجی بالفعل نیست؛ اما اگر قضیه، قضیه خارجی باشد، مناط صدقش، وجود بالفعل خارجی است.

آنچه میرزای نائینی در تفاوت بین قضایای حقیقیه و قضایای خارجی می فرماید، این است که اگر حکم، به روی وجود خارجی موضوع برود، در این صورت، قضیه، خارجی است؛ دیگر تفاوتی ندارد این وجود خارجی، وجود بالفعل باشد، یا وجود در گذشته و آینده که به این نوع از موضوع، محقق الوجود می گویند؛ البته ایشان کمتر تعبیر «محقق الوجود» را استفاده می کنند

و «وجود بالفعل» می‌فرمایند که اعم از وجود حالی، ماضی یا استقبالی است. اگر موضوع در قضیه، مفروض الوجود و مقدر الوجود باشد، قضیه حقیقه است؛ مثلاً هنگامی که می‌فرماید: «کل ماء طاهر»، یعنی «ان وجد ماء فهو طاهر». حتی اگر هیچ آبی در خارج ایجاد نشود، این حکم صادق است. صدق این حکم، به این دلیل نیست که محمول، به روی ماهیت رفته است که چه ایجاد بشود و چه ایجاد نشود، قضیه صادق باشد؛ این، تفاوت بین کلام میرزا و کلام فلاسفه است. بلکه به این دلیل است که موضوع، مفروض الوجود اخذ شده است و هنگامی که موضوع، مفروض الوجود فرض شود، صدق قضیه، منوط به وجود خارجی موضوع نیست.

بنابراین آن قضیه شرطیه‌ای که موضوع آن، خارج از قضیه شرطیه است که استاد شهید فرمودند موضوع آن، مفروض الوجود است،

آنوقت برگشتش به آن حرفی می‌شود که ما گفتیم که اگر چیزی بخواهد موضوع کل قضیه شرطیه باشد، باید یک قضیه حملیه تامه باشد؛ مثلاً اگر «زید» در مثال «زید ان جائك فاکرمه»، موضوع قضیه شرطیه باشد. که البته ما در این مثال مناقشه کردیم. باید برگشتش به این باشد که «زید ان وجد فان جائك اكرمه». البته همانطور که گفتیم، گرچه این قضیه، درست است؛ اما این قضیه، قضیه مستدرکه است؛ یعنی اگر قضیه شرطیه چنین شکل بگیرد، فرض وجود موضوع قبل از شرطیه، فرض وجود زائدی است و معنای جدیدی بر شرطیه نمی‌افزاید؛ زیرا همین که می‌گوید: «ان جائك زید»، بدین معناست که «ان جائك زید الموجود». این، می‌شود قضیه شرطیه‌ای که در حکم قضیه حملیه است؛ زیرا در قضایای حملیه کلیه، موضوع مفروض الوجود گرفته می‌شود؛ حتی در «کل ماء طاهر»، معنا چنین است: «الماء ان وجد» یا «الماء ان كان موجودا» یا «الماء ان فرض وجوده فهو طاهر»؛ زیرا طهارت نمی‌تواند بر ماهیت ماء حمل شود؛ بلکه بر وجود ماء حمل می‌شود و نیازی نیست که وجود آن، وجود بالفعل باشد؛ بلکه بر وجود مفروض و مقدر حمل می‌شود.

بنابراین بر مبنای میرزا، تمام قضایای شرعیه، قضایای حقیقیه هستند؛ اما شهید مطهری در مقابل این حرف، می‌فرمایند تمام قضایای شرعیه، قضایای خارجی هستند؛ منتها بنابر تفسیر بو علی از قضیه خارجی و قضیه حقیقیه؛ که بر مبنای ایشان، قضیه حقیقیه، آن است که حکم، به روی ماهیت بما هی ماهیت رفته باشد و قضیه خارجی، آن است که حکم، به روی وجود رفته باشد؛ ولو اینکه این وجود، وجود مقدر الوجود باشد؛ لذا بنابر این تفسیر از قضایای خارجی، کل احکام، قضایای خارجی است؛ اما بنابر تفسیر میرزا از قضایای حقیقیه، کل احکام شرعیه کلیه، قضایای حقیقه هستند.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين